

و آن را زبان و لسان حقیقی اولی انسان و مقام ذات خود یعنی مقام تفهیم و تفهم عقلانی میدانند و میگویند این بود لسان آدم اول که بواسطه خراب شدن برج بابل یعنی عدم تشکیل گنکره تمدن انبای نوع بشر این لغت را فراموش کرده در بیاد وحشت گرفتار و پراکنده گشته قبل از سنه پدید آمدن دولی پس از تجدید عهد ناسوت و اجتماع در زیر قبه آن عهد توحید لسان فراموش باز یاد آید و از خواب غفلت و نسیان کثیر بهوش آیند -

( بقیه دارد )

### شهاب ترشیزی

اگر چه غالباً کتب خطی فارسی و نسخ گرانبهای ادبی ما را قندباد حوادث در نتیجه یک سلسله انقلابات و زلزلات و رو شدن اوضاع بممالک بیگانه کشانیده قسمی که هر وقت مراجعه به نسخه معتبری از نظم و نشر فضلی متقدم و متأخر لازم شود مجبوریم بشعب کتابخانه های اروپا رجوع کنیم زیرا متأسفانه آنها بجای ما رنک و روغن قدر شنی را به آثار پیشینیان ما زده و به معرض افکار گذاشته اند

رسال جامع علوم انسانی

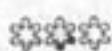
موقعی که نگارنده در خدمت استاد فاضل میرزا محمد خان قزوینی بشعبه کتب و نسخ فارسیه « کتابخانه ملی پاریس » وارد شده و انبوهی نسخ فارسی و ترتیب و تنظیم نمایش آنها را دیدم دانستم که سایرین چگونه از آثار ذی قیمت ایران استفاده می نمایند .

ولی باز هم در طی تفحصات عمیق و کنجکاویدا در بعضی از کتابخانه های موجوده ایران گاهی میتوان نسخ نفیس و قیمتی را

ترشیزی نسبتاً کامل از نسخه معتبری که در کتابخانه ملی پاریس موجود است را به معرض افکار گذاشته اند

در بعضی از کتابخانه های موجوده ایران گاهی میتوان نسخ نفیس و قیمتی را

بدست آورده و از آن استفاده کرد - و در این مواقع هرگاه جوینده توفیق طبع آن نسخه را داشته یا لااقل انتشار فهرست و بعضی از نکات آن را عهده‌دار شود بعقیده این جانب خدمت بزرگی کرده است .



از آنجمله تقریباً سه سال قبل نسخه پر بهائی بچنگ این بنده افتاد یعنی دیوان میرزا عبداللّه خان ابن میرزا حبیب اللّه ترشیزی متخلص بشهاب - از دیباچه و مقدمه که این کتاب دارد استنباط میشود که این دیوان بخط خود شاعر است و در سنه ۱۲۰۶ هجری در زمانی که شاعر در خدمت شاهزاده محمود افغان در هرات بسر میبرد است بخواش شاهزاده مبادرت بجمع آوری آثار ادبی خود نموده چنانکه خود او در ضمن مقدمه کتاب مینویسد :

« .... بنده ضعیف و ذره نحیف المحتاج الی رحمة اللّه ابن حبیب اللّه ترشیزی عبداللّه المتخلص بشهاب که از جمله مداحان صمیمی این آستان سپهرنشان است این اشعار خود را جمع ومدون کرده بنظر کیمیا اثر مبارک رسانیده و اگر چه تدوین و ترتیب دواوین شعرا بوجه اکمل و اتمه فی زمان حیات کمال تعذر دارد اما بنا برامثال فرمان واجب الاذعان در تاریخ شهر سنه ۱۲۰۶ من الهجره المبارکه النبویه شروع در جمع آوری اشعار این کتاب نموده آنرا بچهار قسم منقسم گردانیدم قسم اول کتاب قصاید در توحید و نعت و مدایح سلاطین - قسم دوم در قصاید ومدح امرا و صدور و اعظام - قسم سوم در مقطعات مشتمله بر اظهار مطالب و معانی و مدایح مختصر - قسم چهارم در هزلیات و اهاجی و تنبیه کسانی که لایق و محتاج آن بوده اند الخ ... » .

شاعر عالیقدر متأخر یعنی شهاب که از دیوان او برمیاید که

از شعرای بزرگ و مبرز متأخرین بوده است با وجودیکه باید بیشتر با شعرا او دسترس داشته باشیم بدبختانه تاکنون جز يك قسمت از هزلیات و اهاجی او چیز دیگر ابراز نشده است در صورتیکه دیوان حاضرخطی تقریباً دارای ۵۵۰ صفحه و ۸۵۰۰ بیت و غالب آن حاوی اشعار بلند و قطعات قابل توجه است

در جلد دوم مجمع الفصحاء صفحه ۲۵۳ سطر ۲۴ که معرفی شهاب ترشیزی را مینماید مثل غالب کتب فارسی شرح حال مفصلی با ذکر مدارک روشن برای این شاعر بزرگ مندرج نیست - غیر از اینکه تاریخ وفات شاعر را تعیین میکنند که در سنه ۱۲۱۵ بدرود زندگانی گفته است ، معلوم میشود نگارش و تدوین این دیوان در ۹ سال قبل از وفات شاعر بوده و شاید آن موقع درهرات میریسته است که بموجب تمنای شاهزاده محمود افغان موفق به تجمع آثار ادبی خویش گردیده ولی نه از تذکره مجمع الفصحاء و نه از دیوان شاعر و نه از جای دیگر تاریخ تولد شاعر را نمیتوان فهمید و از قرار معلوم در وقتیکه مجمع الفصحاء تألیف میشده است این دیوان حاضر مفقود و بلا اثر بوده و چنانکه در آنجا اشاره شده از اشعار شهاب ترشیزی از خراسان جز همانهایی که درج است زیادتر بدست نیامده است (۱)

و آنطور که از تذکره آشکده مستفاد میشود علی نام دیگری از شعرای ترشیز متخلص بشهاب معاصر آذری وجود داشته است (۲) لکن معلم نیست که میرزا عبدالله خان شهاب که دیوان او بدست ماست از سلسله و اولاد علی شهاب ترشیزی است که ذکر مختصری از آن در آشکده شده یاخیر - اما بنظر نگارنده مستبعد میاید زیرا

(۱) ص ۲۵۳ جلد دوم مجمع الفصحاء

(۲) ص ۷۵ تذکره آشکده آذر

فاصله زمان بین علی شهاب و میرزا عبدالله خان شهاب دور است چه که علی شهاب بقول صاحب آتشکده از معاصرین آذری و با آذری مناظراتی داشته و آذری شیخ نورالدین حمزه ابن عبدالملک لبیهقی الطوسی در سنه ۸۶۶ بعد از هجرت وفات نموده است (۳)

آنوقت فاصله عصر علی شهاب با زمان میرزا عبدالله خان شهاب که هردو از ترشیز بوده اند تقریباً سیصد و پنجاه سال میشود - علی ای حال فعلاً سندی درین خصوص که آیا میرزا عبدالله خان شهاب از سلسله علی شهاب بوده یا نبوده در دست نیست و محتاج به تحقیقات آینده است

آنچه از سلسله این دیوان که خود شاعر نوشته بر میآید شاعر دارای تصانیف متعدده بشرح ذیل بوده است : خسرو شیرین یوسف زلیخا - بهرام نامه - تذکرة الشعراء - عقد گهر در نجوم مرادنامه دزدکرو قایع و اموز علی مردان خان زند ، ولی در حین تسوید آنها تذکرة الشعراء و مراد نامه ناتمام مانده و آنچه را که شاعر بنا بقول خود منتشر ساخته کتاب تذکرة الوزراء و تاریخ مجدول که این هردو نیز در زمان نگارش تاتمام بوده و درین فرصتی برای اتمام این دو کتاب میگذشته و از مرادنامه و تذکرة الشعراء شهاب در مجمع الفصحاء ذکرى نشده و گویا صاحب مجمع الفصحاء از وجود آنها اطلاعی نداشته است و بنظر نگارنده هرگاه این دو کتاب بدست آید شاید از کتب نفیسه باشد زیرا پایه فضل و اطلاع و هنر شاعر بدرجه اعلی بوده و در ریاضیات و تاریخ و نقاشی و علم نجوم بهره کافی داشته چنانکه در یکی از قطعات خود در این دیوان گفته است :

اگر سخن بمیان آورم ز علم نجوم    بروزگار نیابی مرا عدیل و نظیر  
وگر سفینه اشعار خویش بگشایم    به بحر رشک شود غوطه ور روان ظهیر  
وگر بخامه صورتگری گشایم دست    کنم بر آب روان عقل و روح را تصویر  
ولی چه حاصل از اینها که از زبونی بخت    کسی نمی خرد این جمله را به نیم شعر  
شاعر میل مفروطی بمسافرت داشته و چنانکه باز در یکی از  
قطعات خود سروده :

هر که سازد چون زمین یکجا درنگ    پست گردد زیر پای هر خسی  
وانکه چون گردون کند دائم سفر    کارها از دست او آید بسی  
این عقیده را بکار بسته و مسافرت‌هایی غالباً مینموده مدتی به یزد  
و مدتی بفارس مسافرت نموده چنانکه این رباعی را از شیراز بیزد بیک نفر  
از دوستان خود مینویسد :

ای مانده بزندان سکندر مجبوس \*  
وی گشته ز عیش و کامرانی مأیوس \*  
از عمر شمردن تو در یزد دریغ \*  
وز نامدنت بسوی شیراز افسوس \*

ولی توقف او از بعضی قطعات او بر میآید در یزد بیشتر از  
فارس بوده و در آنجا مناظرات و معاشرت‌های زیادی با فضلا  
امرا داشته است - لیکن در هیچ نقطه مثل هرات باو خوش نگذشته  
بود چرا که سرپرستی شاهزاده محمود در مورد شهاب ترشیزی  
خیلی عالیجنابانه بوده و خود شاعر کراماً در ضمن اشعار خود  
میفهماند که شاهزاده محمود نهایت مواظبت و احترام را نسبت باو  
ملحوظ داشته قسمی که شاعر در بعضی از قصاید به کلیه اهل تسنن  
مدح سرائی نموده و نیز مدایحی در زمینه عثمان و ابابکر دارد  
و درین قسمت که آیا خود شاعر هم سنی بوده یا اینکه برای خوش  
آمد شاهزاده محمود که سنی بوده اهل تسنن را مدح مینموده

مدرك معتبری دردست نیست در هر صورت مدیحه سرائی که در مورد شاهزاده محمود افغان داشته و تعظیماتی که نسبت باومرعی میداشته است در مورد هیچیک از ممدوحین رعایت نکرده است .

و آنچه معلوم میشود سبب آشنائی و لطف شاهزاده محمود افغان برای شاعر بواسطه خدمت دیرین پدری شاعر در دستگاه شاهزاده بوده چنانکه در ضمن يك قصیده میگوید :

من بر امید عاطفت و لطف شهریار

رنج تن و جلای وطن کردم اختیار

دوری گرفتم از همه خویشان و اقرباء

وز همدمان مشفق و یاران دوستدار

گفتم نهال خدمت سی ساله پدر رحمته

در روزگار سعی من آید مگر بیار

قصاید شهاب ترشیزی غالباً به سبک امیر معزی است و اشعار

این شاعر توانا غث و سمین کمتر داشته و بیشتر آنها روان و محکم است پرو. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و چنانکه مشهور است در درع هزلیات و هجویات هم ید طولائی

داشته بطوری که از متأخرین کمتر شاعری درین فن به پایه او

میرسد و گوئی قریحه ادبی و ذوق سرشار باوانحصار داشته است

نگارنده چون در نظر دارد در صورت توفیق مبادرت به طبع دیوان

شهاب بنماید در اینصورت فعلاً به این تحقیقات مختصر در باب این

شاعر بزرگ اکتفا نموده و سرور خواهد بود اگر بعضی از مطامین

اطلاعات دیگری درباره شهاب داشته باشند مرقوم فرمایند تا اطلاعات

ما تکمیل گردیده و زودتر موفق به نشر آن شویم .

علی بزرگ نیا ( صدر التجار خراسانی )